



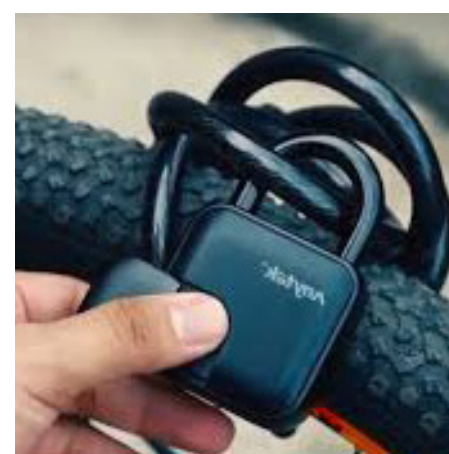
## دوچرخه خود را با اثر انگشت قفل کنید

کرده و آن را به اشتراک بگذارند. این سیستم قادر به شناسایی اثر انگشت افراد ۷ ساله تا ۷۰ ساله بوده و در شناسایی هیچ یک از این رده‌های سنی دچار اشتباه نمی‌شود. قفل هوشمند در برابر هرگونه وضعیت جوی و آب و هوایی مقاوم بوده و می‌توان به سهولت آن را در محافظت از کامیون، دوچرخه، گاراژ و حتی خانه مورد استفاده قرار داد.



این فناوری مقاوم طراحی شده و در برابر فشار وارده تا ۵۰۰ کیلوگرم استقامت داشته و نمی‌شکند. این فناوری به کمک باتری قابل شارژ فعال می‌شود که تنها با یک بار شارژ شدن تا ۲۵۰۰ بار مورد استفاده قرار می‌گیرد. قفل هوشمند Anylock در حال حاضر در سایت ایندی گوگو با قیمتی برابر ۷۹ دلار پیش فروش می‌شود. پیش‌بینی شده است این سیستم تا ماه آوریل ۲۰۱۹ به بازارهای جهانی عرضه شود.

ادغام با فناوری رمزنگاری (انگشت) کاربر باز و بسته می‌شود. در حقیقت کلیدی‌ترین مؤلفه برای بازگشایی این قفل هوشمند، اثر انگشت کاربر می‌باشد که به محض قرارگیری اثر انگشت در عرض ۰.۵ ثانیه باز و بسته می‌شود. این فناوری قادر به تشخیص اثر انگشت کاربر در زاویه‌ای برابر ۳۶۰ درجه بوده و در مقابل نشت اطلاعات و حملات هکری بسیار ایمن است. این سیستم به دلیل



قفل هوشمند Anylock را بر دوچرخه یا درب مغازه خود نصب کرده و بدون کلید، کلمه عبور یا تلفن هوشمند و تنها به کمک اثر انگشت، در عرض ۰.۵ ثانیه باز کنید. این طراحی نوآورانه نیاز به حفظ کلید یا کلمه عبور برای باز کردن قفل را رفع کرده و تنها از

دستی بیاید و یقه پیراهنش را در خود مچاله کند. اما دستی که آمد خورد روی شانه جوان و صدایی با بی‌خیالی گفت: «ظهر است و وقت ناهار، خواستی بیا میهمان ما باش، نخواستی برو که خدا روزیت را جای دیگه‌ای حواله کند.» نه خبری از خسارت بود و نه جای پارک. جوان پیش از آنکه پلیس از راه رسیده فرصت کند پلاکش را به جرم پارک دوبل جریمه کند، پرید پشت فرمان، پدال گاز را فشار داد و رفت.

بهانه می‌کرد. راننده پراید سفید هم خوش نداشت بیفتد به گیر و گرفت پلیس. دخترش کنارش بود. عجله داشتند که به کاری برسند. معمولاً این طور به جیب می‌شوند، چند ۱۰ هزار تومانی کف دست شاکی می‌گذارند و خلاص. با این حال دلش نبود پول زور بدهد. ماشینش را برگرداند توی پارک. به دخترش اشاره‌ای کرد. با هم پیاده شدند. طوری که جوان قدمی عقب رفت. منتظر بود

می‌شد این درگیری هم بالا بگیرد. اما بالا نگرفت. مرد میانسال با خونسردی دنده را خلاص کرد. ظاهراً مدعای جوان را فقط می‌شد با فراخواندن پلیس راهنمایی و رانندگی برطرف کرد. این بود که گفت: «عیبی نیست، زنگ بزنیم پلیس بیاید، کروکی بکشد که چطور گلگیر دو تا ماشین به هم مالیده شد.» جوانک انگار این فقره در برنامه‌اش نبود. برای تماس نگرفتن با پلیس

کند و انگار که زمین به آسمان رفته باشد، راننده‌اش پیاده شود و بپرد جلوی پراید سفید و سد راهش شود و صدایش را در گلویش بیندازد که «کجا راحت رو کشیدی داری می‌ری» و چشم‌هایش را بُراق کند و به نگاه حاج و واج مخاطبش چشم بدوزد. مثل هزار درگیری روزمره در روزهای کلافه پایتخت؛ بی بهانه‌ای مهم، صرف حق بجانبی و حرفی که می‌کردند در گوش خلایق که دوران مشتی‌گری سر آمده

حالا که شما رفتنی هستی بیا دوبل وایسا جا پارکت رو بده به من که کارم طول داره» سفید جواب می‌شنید که «اشکالی نداره، پس کمی عقب بایستید که ما از پارک خارج شویم، شما بیایید پارک کنید، ما هم کارمان تمام شده در حال رفتنیم.» همه این بفرما زدن‌ها به یک تقه بند بود، یک تصادم کوچک که ناغافل سبب شد گوشه سپر عقبی پراید سفید به سپر جلوی پراید خاکستری اصابت



تا چند ثانیه پیش از شروع ماجرا داشتند گفت‌وگویی محترمانه را پیش می‌بردند. اما یک تصادم کوچک همه چیز را تغییر داد. راننده جوان پراید خاکستری که تا چند لحظه پیش ملتمسانه می‌گفت: «داداش قربون دستت